

زمینه‌های اجتماعی افراط‌گرایی در جریان‌های دینی - معرفتی پاکستان

محسن محمدی^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل پاکستان، افراط‌گرایی است که ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرده است. برخی این مسئله را با ابعاد دینی و فکری، معرفتی بررسی می‌کنند ولی نباید از ابعاد سیاسی اجتماعی این موضوع غافل شد. این مقاله با تمرکز بر مباحث جامعه‌شناسی معرفت قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که زمینه‌های اجتماعی افراط‌گرایی در جریان‌های دینی - معرفتی پاکستان چیست؟ تحولات افغانستان (قبل و بعد از حمله شوروی)، ویژگی‌های سیاسی - امنیتی و فرهنگی - اجتماعی مناطق امنیتی، چالش‌های نظام سیاسی در حکمرانی، حضور قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای، ساختار قومی - قبیله‌ای پاکستان، استقلال‌طلبی هویتی، ارتش، مدارس علمیه و فرهنگ و هویت سیاسی از مهم‌ترین عوامل سیاسی - اجتماعی هستند که در افراط‌گرایی را در پاکستان ایجاد و تقویت کرده‌اند.

واژگان کلیدی: افراط‌گرایی، بنیادگرایی، قومیت، ارتش، مدارس دینی، مشروعیت،

نظام سیاسی.

۱ دکتری انقلاب اسلامی و پژوهشگر همکار پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل در جریان‌شناسی دینی - معرفتی پاکستان موضوع افراط‌گرایی است که آثار آن در سطح پاکستان و منطقه باقی نمانده است و عرصه بین‌الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در تحلیل این رویداد دو رویکرد کلان قابل طرح است:

الف) دینی و اندیشه‌ای

در این رویکرد علت افراط‌گرایی در پاکستان در اندیشه و باورهای دینی جستجو می‌شود. گروه‌های بنیادگرا اقدامات خود را به متون و نمادهای دینی نسبت می‌دهند و رهبری این گروه‌ها بر عهده شخصیت‌های دینی است حتی آنها معتقدند اعمال آنها از طرف خدا مقدس شمرده می‌شود ولی دقت در نحوه و بستر شکل‌گیری آنها نشان می‌دهد در واقع، انگیزه آنها سیاسی است و مذهب، صرفاً برای مشروعیت بخشی اخلاقی برای به کارگیری نیروها و اعضا به کار می‌برد. همین امر، باعث شده است تا تمایز قائل شدن بین حوزه مذهب و سیاست در گروه‌های افراط‌گرای مذهبی مشکل باشد. (ر.ک: کویانی - راد و دیگران، ۱۳۷۹، ۱۱۰)

ب) جامعه‌شناختی

در این رویکرد تمرکز بر عرصه و مسائل اجتماعی است که سبب شده است خروجی تفکر دینی مسلمانان پاکستان، افراط‌گرایانه باشد. این رویکرد برای توجیه نظرات خود بر موارد زیر تأکید دارد:

۱. هرچند افراط‌گرایی مبتنی بر مذهب است اما مذهب افراط‌گراها همان مذهب عموم مردم نیست. این مذهب بنا به مقاصد سیاسی دستکاری شده و خصلتی آرمانی پیدا کرده است. (Borum, ۲۰۱۱, p۹) از این رو هر چند افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان اغلب به منازعه میان اکثریت سنی و اقلیت شیعه مربوط می‌شود، این تعریف نمی‌تواند گویای همه ابعاد منازعه باشد. (عطایی، شهوند، ۱۳۹۱: ۸۶)

۲. مبانی کلامی و اعتقادی پاکستان با بنیادگرایی افراطی تناسبی ندارد. بیشتر جمعیت پاکستان بریلوی هستند (حدود ۷۰ درصد) و دیوبندی حداقل است (حدود ۳۰ درصد) و همه گروه‌های اهل سنت پاکستان گرایش تصوفی دارند که البته در بریلوی بسیار بیشتر

است. اهل سنت پاکستان از جهت فقهی، حنفی هستند و مبانی کلامی آنها نیز ماتریدی است برخلاف وهابیت که حنبلی و اشعری است. بنابراین فضای دینی پاکستان زمینه‌ای برای بنیادگرایی افراطی ندارد. به این ترتیب مبانی کلامی و فقهی و ترکیب بندی دینی پاکستان در نقطه مقابل افراط‌گرایی است.

۳. جامعه شناسی کلان پاکستان با بنیادگرایی افراطی تناسب ندارد. اکثریت مردم پاکستان به قرائتی از اسلام معتقدند که مروج بردباری مذهبی است. بر این اساس رویکرد اکثریت مردم به گروه‌های مذهبی غالباً در چارچوب انجام فرائض دینی بوده و کمتر گرایش افراط‌گرایانه دارند. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۷۶)

۴. گروه‌های اسلامی که امروزه در پاکستان فعال هستند و برآیندی افراط‌گرایانه یافته‌اند، همان گروه‌هایی هستند که قبل از تأسیس پاکستان در هند در کنار هم بودند ولی هیچ‌گاه بروز افراطی و بنیادگرایانه نداشتند حتی امروز نیز که این گروه‌ها در هند وجود دارند، علی‌رغم تحولاتی که در پاکستان روی داده است، همان رویه سابق را دارند و هیچ شباهتی به گروه‌های اسلام‌گرای پاکستان ندارند.

۵. نوع نگرش‌های دینی پاکستان در سایر کشورهای اسلامی نیز وجود دارد ولی نمود و خروجی افراط‌گرایانه از آن مشاهده نمی‌شود.

۶. این گونه نیست که از ابتدای تشکیل پاکستان گروه‌های افراطی شکل گرفته باشند. برخی شکل-گیری گروه‌های افراطی را تا چهل سال پس از تاریخ شکل‌گیری پاکستان بیان کرده‌اند. (کورجو، ۱۳۹۴: ۷۹-۸۰)

از این رو به نظر می‌رسد برای بررسی افراط‌گرایی در پاکستان نمی‌توان بر صرف مباحث و جهات دینی تکیه کرد و لازم است رویکردهای غیراندیشه‌ای به ویژه رویکردهای جامعه شناسانه (تحلیل جامعه شناختی) را مد نظر قرار دهیم. تحلیل جامعه‌شناختی تحلیل ساختار و نظام روابط اجتماعی است. این نوع تحلیل رفتار و کردار انسان‌ها را در جامعه بر حسب زمان و مکان و علت آنها بررسی می‌کند. در نتیجه مسائلی مانند چگونگی شکل‌گیری و عملکرد باورها، ارزش‌های جمعی، نسبت موجود میان امر فردی و امر اجتماعی، چگونگی اندیشیدن به کنش و انگیزه‌هایی که می‌توان برای رفتارهای فردی در نظر گرفت و همچنین

جایگاه و چگونگی تأثیر شرایط اجتماعی بر تفکر و رفتار و نظام تمایلات اعضای جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. از این جهت تحلیل جامعه‌شناختی به ساحت‌های مختلف جامعه مرتبط می‌شود که امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی-امنیتی را در برمی‌گیرد.

تحقیق حاضر با تمرکز بر رویکرد دوم قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که زمینه‌های اجتماعی افراط‌گرایی در جریان‌های دینی-معرفتی پاکستان چیست؟

برای پاسخ به این پرسش عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در پاکستان در تعامل با جریان‌های دینی - معرفتی پاکستان و با تمرکز بر افراط‌گرایی بررسی می‌شود. سطح تحلیل در این تحقیق علاوه بر سطح ملی، سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز خواهد بود.

چارچوب نظری

جامعه‌شناسی معرفت به شاخه‌ای از جامعه‌شناسی تعریف شده است که رابطه بین فکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این تعریف شامل تأثیر فکر بر جامعه و عکس آن می‌شود ولی دغدغه اصلی پژوهشگران این رشته، بررسی تأثیرات جامعه بر جریان فکر و اندیشه بوده است.

به عبارت دیگر شاخه‌ای از جامعه‌شناسی را که به مطالعه روابط بین تفکر و جامعه می‌پردازد، می‌توان جامعه‌شناسی معرفت نامید. جامعه‌شناسی معرفت با گستره کاملی از محصولات تفکر، از فلسفه گرفته تا ایدئولوژی، از دکتربین سیاسی تا علم سروکار دارد و درصدد است تا ایده‌های مورد مطالعه را به آن زمینه‌های اجتماعی تاریخی ارتباط دهد که این ایده‌ها محصول و برگرفته از آن هستند.

کتاب برگر و لاکمن، تحت عنوان ساخت اجتماعی واقعیت در ۱۹۶۶ منتشر شد. از نظر برگر و لاکمن، واقعیت انسانی به وسیله جامعه ساخته می‌شود. (برگر، لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۰) آنان حوزه جامعه‌شناسی معرفت را گسترش دادند تا شامل همه اشکال معرفت در زندگی روزمره را شامل شود.

توجه به فرهنگ به مثابه یک دیدگاه تبیینی و تفهیمی از محرکه‌های جریانی بود که رویکرد جدیدی را در جامعه‌شناسی معرفت تعریف کرد که گاه از آن به‌عنوان جامعه‌شناسی معرفت جدید نام برده می‌شود. این وجه مشخصه این جریان جدید جامعه‌شناسی، فاصله گرفتن از

نظریه‌های ساختار اجتماعی و رفتن به طرف فضای معنا در جامعه، شکل‌گیری، تبادل و بازتولید آن است. در این فضای معنا و رفتار فرهنگی، تبیین فعل و انفعالات نه علی‌اند، نه تحصیلی‌اند و نه تقلیل‌گرایانه؛ بلکه تفسیری‌اند و تفهمی. (توکل، ۱۳۸۷: ۹-۱۱)

عوامل سیاسی اجتماعی افراط‌گرایی در پاکستان ژئوپلتیک (جغرافیای سیاسی)

بیشتر تعریف‌های ژئوپلتیک، بر این نکته تأکید دارند که عوامل جغرافیایی منطقه‌ای بر سیاست خارجی و قدرت کنشگران سیستم بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای. (ر.ک: مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳، ۱۳۸-۱۳۹) چنانکه برخی از جغرافیا به‌عنوان اساسی‌ترین عامل در سیاست خارجی یاد کرده‌اند. (Spykman, ۱۹۴۴, p۴۱)

حساسیت ژئوپلتیک نظم منطقه‌ای، پیامدهایی را به دنبال دارد که افزایش مداخلات خارجی در منطقه از مهم‌ترین آنهاست که می‌تواند به پایگاه‌سازی قدرت‌های خارجی در منطقه نیز منجر شود. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۹۶)

به‌طور کلی منطقه شبه‌قاره از ابعاد و جهات ژئوپلتیک خاصی در راستای افراط‌گرایی برخوردار است. (Bankston, ۲۰۰۳, p۱۶۸; Cohen, ۲۰۰۹, p۳۲۹)

تحولات افغانستان؛ از حمله شوروی تا طالبان

افغانستان و تحولات آن یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ژئوپلتیک در تحولات سیاسی و اجتماعی پاکستان است که ارتباط نزدیک و مستقیمی با افراط‌گرایی در پاکستان دارد. اگر بخواهیم در یک جمله همه این تأثیرگذاری را نشان بدهیم باید بگوییم جهاد در افغانستان، دیوبندیه شبه‌قاره و سلفی جهادی عربستان را به هم پیوند زد.

در مسائل مربوط به قومیت، مذهب و جنگ‌های داخلی، فاصله جغرافیایی یک عامل حیاتی است به این دلیل که نزدیکی به کانون مناقشه عاملی مهم در تعیین تأثیر بی‌ثبات‌کننده مناقشه منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رود. (کمپ، هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۳۹) بر این اساس یکی از مهم‌ترین نکات جغرافیای سیاسی پاکستان که منجر به تشدید افراط‌گرایی در پاکستان شد، نزدیکی مسافت با افغانستان بود که پاکستان را در روابط قدرت در عرصه بین‌الملل بین بلوک شرق و غرب وارد کرد و سبب شده که قدرت‌های بزرگ از فضای

اسلام‌گرایی در پاکستان در راستای اهداف خود بهره‌برند.

در جنگ افغانستان (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹) شوروی جهت حمایت از دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک افغانستان، وارد این کشور شد. مجاهدین افغان و نیروهای خارجی مانند مجاهدین عرب و آمریکا و عربستان در مقابل دولت مرکزی و شوروی ایستادند.

اشغال افغانستان موازنه قوا در جنوب آسیا را بر هم زد. در نتیجه با حضور برخی کشورهای اسلامی و غربی ائتلافی علیه خطر کمونیسم شکل گرفت. پاکستان پایگاه پشتیبانی این «جهاد بین‌المللی» شد (IRFANI ۲۰۰۴, p ۱۵۲) که تأثیرش بر جامعه پاکستان، رادیکالیزه شدن جامعه بود. (Abou Zahab ۲۰۰۲, p. ۵)

تداوم جهاد مردم افغانستان با نیروهای شوروی سابق و تهدیداتی که از ناحیه پیشروی کمونیسم در جنوب آسیا و منطقه استراتژیک آب‌های گرم متوجه جهان اسلام و منطقه و حتی توازن قوا در سطح نظام بین‌الملل می‌گردید، جهان اسلام و غرب را به یک همکاری استراتژیک جهت مقابله با این تهدیدات وادار کرد. کانون این همگرایی و شاهره این اتحاد راهبردی، کشوری جز پاکستان نبود. در این میان جریان‌های رادیکال اسلامی که خصلت پیکارجویی بیشتری با کمونیست‌ها داشتند، بیش از پیش توجه ائتلاف مشترک جهان اسلام و غرب را به خود جلب کردند. اسلام‌گرایان رادیکال در پاکستان و افغانستان با استفاده از این موقعیت کاملاً استثنایی توانستند بیشترین بهره‌برداری را کرده و حوزه فعالیت خود را در منطقه گسترش بخشند. (ر.ک: عارفی، ۱۳۸۰: ۳۴ و ۳۵)

حمایت پاکستان از جهاد افغانستان، سبب شد احزاب اسلام‌گرا و گروه‌های ستیزه‌گر اسلامی، از مهم‌ترین کنشگران عرصه سیاسی پاکستان تبدیل شوند در نتیجه جایگاه آنها در عرصه سیاسی پاکستان تقویت شد. جنگ افغانستان سبب شد انواع اسلحه به پاکستان سرازیر شود. در نتیجه نزاع‌های فرقه‌ای را خونین‌تر و سازمان‌های ستیزه‌گر را شبه‌نظامی کرد. (Nasr, ۲۰۰۱, p ۹۵)

بخش مهمی از این تأثیرگذاری با مهاجرت مجاهدین به پاکستان روی داد که به تقویت و گسترش مدارس دینی پاکستان با رویکردهای سلفی کمک شایانی کرد. (عارفی، ۱۳۸۲)

(۲۳۶: علاوه بر مهاجرین افغان، بعد از جنگ افغانستان جنگجویان پاکستانی به کشورشان بازگشتند. مدارس دینی آنها را در قالب گروه‌های سیاسی مذهبی سازماندهی کرد. (I.C.G, ۲۰۰۲, p۲۴)

با پایان یافتن جنگ افغانستان، کماکان افغانستان یکی از مهم‌ترین مسائل خارجی پاکستان بود. گویا پاکستان قصد داشت میوه یک دهه حضور در افغانستان را با نقش آفرینی حداکثری در نظام سیاسی این کشور بچیند. پاکستان این برنامه را با نقش آفرینی در ایجاد طالبان پیگیری کرد. (Saikal, ۲۰۰۴, p۲۲۰) نیروهای اطلاعاتی و حوزه‌های علمیه پاکستان افزون بر سازماندهی طالبان، در آموزش و تامین نیروی طالبان نیز بسیار مؤثر بودند. (ر.ک: نجف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۴؛ میلی، ۱۳۷۷، ۶۸-۷۱)

پایان حکومت طالبان بر افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱م)، موجی از مهاجرت نیروهای طالبان به پاکستان را به دنبال داشت که پاکستان را به شدت درگیر بی ثباتی، خشونت و افراط مذهبی کرد. پرورش نیروهای ستیزه‌گر سنی پاکستانی در خاک افغانستان، تعمیق روابط گروه‌های مختلف جهادی پاکستان، ترویج الگوی تندروانه از حکومت اسلامی از جمله تأثیرات طالبان در افراط‌گرایی در پاکستان بود. (عطایی، شهوند، ۱۳۹۱: ۱۰۱ و ۱۰۲)

حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد سربازان طالبان افغانستان، پاکستانی بودند که پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱م، بیشتر آنها به پاکستان برگشتند. افزون بر این بسیاری از طالبان افغانستان نیز در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲م به پاکستان فرار کردند. این تعداد نیرو که سال‌ها در کنار هم جنگیده بودند این بار در کشور و شرایطی جدید دور هم جمع شدند و دوباره بنیادگرایی افراطی مؤلفه هویتی بود که آنها را منسجم می‌کرد. در این شرایط دولت پاکستان در معرض تقابل این گروه‌ها قرار گرفت تا جایی که پاکستان مواضع آنها را منهدم کرد. به خصوص که دولت پاکستان به جبهه آمریکا در تقابل با طالبان در افغانستان پیوسته بود. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۷۹-۸۳)

مناطق قبایلی

مناطق قبایلی با مساحت حدود ۲۷ هزار و ۲۲۰ کیلومتر مربع به لحاظ جغرافیایی از شرق به دو ایالت سرحد و پنجاب و از جنوب با ایالت بلوچستان هم مرز است و از غرب

نیز هم‌جوار افغانستان است و حدود ۳۰۰ مایل با این کشور مرز مشترک دارد. مناطق قبیله‌ای شامل شش منطقه مرزی و هفت ناحیه قبیله‌ای است. (ر.ک: همان، ۲۸۳) این مناطق مهم‌ترین و اصلی‌ترین جغرافیایی بنیادگرایی در پاکستان است. جهات مختلف اقتصادی، فرهنگی و نظامی - امنیتی این مناطق متاثر از موقعیت جغرافیایی آن بر بنیادگرایی تأثیر گذاشته است:

اقتصادی: موقعیت جغرافیایی مناطق قبائلی آثار اقتصادی نیز برای آن داشته است. موقعیت جغرافیایی مناطق قبائلی بر عدم توسعه و گسترش فقر در این منطقه تأثیر داشته است و این شرایط نیز بر گسترش و تقویت بنیادگرایی تأثیر گذاشته است. (ر.ک: علی محمدی، محمدی، عزتی، ۱۳۹۷، ص ۱۰؛ دهقانیان، ۱۳۸۹: ۸۶)

فقدان زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری در این مناطق نظام قبیله‌ای را به اموری مانند تجارت اسلحه و مواد مخدر سوق می‌دهد که آنان را به مبارزه با فقر قادر می‌سازد. به این ترتیب بر جایگاه اقتصادی-اجتماعی آنها افزوده می‌شود و آنها از جهت نظامی قدرت می‌گیرند. (ر.ک: پورخسروانی، ۱۳۸۷: ۲۲۵) این الگوی اقتصادی، مبانی خشونت‌گرایانه الگوی قوم‌گرایانه این مناطق را تقویت می‌کند؛ زیرا قاچاق مواد مخدر و اسلحه سبب تمرکز ثروت در سران قبایل می‌شود که به دلیل نبود امکان سرمایه‌گذاری در این مناطق به تمرکز قدرت تسلیحاتی و نظامی می‌شود. این تمرکز قدرت نیاز به فضای اعمال دارد. در نتیجه ساختارهای نظامی امنیتی برای تولید، توزیع و صادرات مواد مخدر ایجاد می‌کند. (ر.ک: علی محمدی، محمدی، عزتی، ۱۳۹۷: ۱۱)

به این ترتیب هریک از الگوهای اقتصادی، فرهنگی و نظامی در این مناطق به بازتولید دیگری در راستای بنیادگرایی افراطی منجر می‌شود.

فرهنگی: مناطق قبائلی از نظر فرهنگی بسیار توسعه نیافته است. سطح سواد بسیار پایین است به طوری که فقط ۱۷ درصد جمعیت آن باسواد هستند. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵، ۲۸۳) کوهستانی بودن مناطق قبائلی و ایالت سرحد شمال غربی و گرایش آنها به اقدامات خشن شده است. شکل ناهمواری‌ها در جابه‌جایی داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و سبب بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و در نتیجه افکار

جدایی طلبانه می‌شود. (ر.ک: علی محمدی، محمدی، عزتی، ۱۳۹۷: ۱۰)

مهم‌ترین مسئله فرهنگی مناطق قبائلی ساختاری قبیله‌ای آن است. مناطق قبیله‌ای با بیش از سی قبیله و طایفه دارای ساختار قدرت محلی دیرینه‌ای هستند که آنها را به حکومت‌ناپذیرترین مردم دنیا تبدیل کرده است. (ر.ک: جمالی، ۱۳۹۰: ۳۹ و ۴۰)

نظامی-امنیتی: جغرافیای کوهستانی و صعب‌العبور مناطق قبائلی پاکستان، آن را به دژی نفوذناپذیر تبدیل کرده است که اقدامات دولت مرکزی علیه گروه‌های افراطی را دشوار کرده است. (Kennedy, ۱۹۹۰, p۶۲-۷۷) این مناطق زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های نظامی گروه‌های افراطی فراهم کرده است. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۶۶ و ۶۷)

ضعف و چالش‌های نظام سیاسی

ناکامی در ایجاد حکومت اسلامی

کشور پاکستان با هدف برگزاری نظام اسلامی تأسیس شد ولی عملاً آنچه در تاریخ این کشور روی داده است، ناکامی گروه‌های اسلامی در ورود به عرصه قدرت بوده است. این ناکامی‌ها گروه‌های اسلامی را به سوی بنیادگرایی افراطی سوق داده است. (ر.ک: عارفی (ب)، ۱۳۸۰: ۴۵-۵۲) یکی از واکنش‌های گروه‌های اسلام‌گرا در مقابل ناکارآمدی دولت‌های سکولار، خشونت و بنیادگرایی افراطی بوده است. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۶۶ و ۶۷)

یا بهتر است بگوییم ناکارآمدی دولت سکولار، زمینه را برای پیوستن مردم به گروه‌های بنیادگرا به‌عنوان یک جایگزین برای اصلاح وضع موجود تقویت کرده است. (ر.ک: عارفی (الف)، ۱۳۸۰: ۲۶۷) برخی معتقدند اساساً شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای افراطی در پاکستان تقابلی با گفتمان‌های سکولار در پاکستان است چنانکه حکومت اسلامی ضیاء الحق خشونت‌های بنیادگرایانه را کاهش (شفیعی، ۱۳۸۴، ص ۴) و حکومت سکولار بی‌نظیر بوتو (شفیعی، ۱۳۸۶: ۱۳) آن را افزایش داد. از این گذشته سیاست‌های سرکوبگرانه دولت‌های سکولار در مورد گروه‌های اسلامی نیز نتیجه عکس داده است و به بنیادگرایی دامن زده است. (ملازهی، ۱۳۸۶: ۶۳)

بحران مشروعیت و استفاده ابزاری از دین

اساس کشور پاکستان بر ایجاد نظام اسلامی شکل گرفت. جهت تحقق این مهم، اسلامیت و جمهوریت به‌عنوان زیربنای نظام سیاسی پاکستان تعیین شد. (اصغر خان، ۱۹۹۹: ۱۸۶) ولی در عمل تحقق توأمان این دو بخش در عرصه سیاسی پاکستان روی نداد و گروه‌های سکولار قدرت را به دست گرفتند. (احمد ندیم، ۱۹۹۵: ۱۴) ضیاء الحق (۱۹۷۷-۱۹۸۸) قدرت را از طریق کودتا به دست گرفت. به این ترتیب مبانی مشروعیت حکومت او بسیار لزران بود. او برای مشروعیت بخشی به حکومت سیاسی خود، اسلامی سازی را به‌عنوان یک سیاست اصلی در پیش گرفت ولی اقدامات او پایه دیگر مشروعیت یعنی جمهوریت را از بین برد. به عبارت دیگر او از دین به‌عنوان یک ابزار سیاسی بهره برد. در واقع اقدامات او بیشتر به افراطی کردن پاکستان منجر شد تا اسلامی کردن آن. (عطایی، شهوند، ۱۳۹۱: ۹۰) برنامه اسلامی سازی، به معنای حکومتی شدن دین بود که حاکی از این بود که دولت احکام اسلامی را با زور اجرا می‌کند. (Zaman, ۱۹۹۸, p۶۹۲, Shahid ۱۹۹۱, p۶۴-۹۸; Kennedy, ۱۹۹۰, p۱۳)

ضیاء الحق برای اجرای این برنامه علاوه بر ارتش به متحدانی نیاز داشت. برای این کار احزاب اسلامی بسیار اهمیت داشت. (Nasr, ۲۰۱۰, p۲۹; Haq, ۲۰۱۰, p۹۳; Nasr, ۲۰۰۱, p۸۰) برنامه اسلامی سازی ضیاء الحق تنوع مذهبی پاکستان را نادیده گرفت و نوعی انحصار مذهبی دیوبندی حنفی را ایجاد کرد و تفکر نظامی را در عرصه مدیریت اجتماعی دین حاکم کرد. (Bennett-Jones, ۲۰۰۲, p۲۲) ضیاء الحق برای اجرای برنامه‌هایش به مبلغین و نیروهای مذهبی بیشتری نیاز داشت که براساس آن حوزه‌های علمیه دیوبند به شدت و سرعت رشد کرد. (Nasr, ۲۰۰۰, p۱۴۵-۱۴۶)

بحران کارآمدی دولت

بر این اساس که گروه‌های ضدسیستمی، حاصل ناکارآمدی رژیم های رسمی هستند که به‌عنوان سازوکاری در جهت عملکرد رژیم های غیررسمی فردگرایانه و خودسرانه عمل می‌کنند (ر.ک: قاسمی، عین الهی معصوم، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۲) ایجاد و تقویت گروه‌های افراطی در پاکستان با ناکارآمدی دولت ارتباط مستقیم دارد.

در زمان بروز مشکلات اقتصادی و ناآرامی‌های شهری مردم به احزاب اسلامی متمایل می‌شوند؛ زیرا آنها را جانشین سیاسی مناسبی برای دولت‌های ضعیف می‌دانند. (شفیعی، ۱۳۸۴: ۲) بر این اساس احزاب اسلام‌گرا در پاکستان به‌طور روزافزونی وظایف مختلف دولت مانند آموزش، بهداشت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را بر عهده گرفته‌اند تا جایی که کمک‌های عمومی حزب جماعت اسلامی بیش از ۱۰ میلیون روپیه (۲۰۰ هزار دلار) است. (ر.ک: ملازهی، ۱۳۸۴: ۷۳)

براساس برخی نظرسنجی‌ها سطح نارضایتی در میان پاکستانی‌ها به رقم هشدارآمیز ۸۴ درصد رسیده است. ۶۰ درصد جوانان این کشور منتقد دموکراسی هستند و یک سوم نیز به شدت از اجرای قانون شریعت حمایت می‌کنند. (<http://www.jamestown.org>) این شرایط فرصت بسیار مناسبی برای گروه‌های افراطی فراهم می‌کند.

دولت برای مبارزه با تروریسم به رویکردهای سیاسی-اجتماعی مانند گسترش آموزش و پرورش، پیگیری توسعه اقتصادی و زمینه‌سازی برای برپا کردن و تثبیت نهادهای مدرن روی‌نیاورده است. از طرف دیگر عواملی مانند فقر، فساد، ناکارآمدی و وابستگی خارجی، حکومت مرکزی را به انزوای اجتماعی و سیاسی کشانده است که سبب شده جایگاه بنیادگرایان در جامعه تقویت شود. به عبارت دیگر ضعف عملکرد دولت، سبب گسترش نفوذ و افزایش مشروعیت ارزشی بنیادگرایان و اعتبار استدلال‌هایشان شده است. (ر.ک: ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۳۳)

بخش مهمی از ناکارآمدی دولت در مورد تعامل با گروه‌های افراطی است که جنبه پسینی دارد؛ یعنی هرچند ناکارآمدی دولت به ایجاد و تقویت این گروه‌ها دامن زده است ولی دولت در ادامه هم نتوانست با این گروه‌ها برخورد مناسبی انجام دهد تا آنها را مدیریت و کنترل کند به طوری که آنها را به گروه‌های ضددولتی تبدیل کرد. بخش مهمی از بنیادگرایی افراطی در پاکستان در قالب نیروهایی است که در تخصص با دولت مرکزی و مبارزه با اوست (ر.ک: چگینی زاده، ۱۳۸۵، ۱۲۴؛ محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۱).

حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی

یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری و تقویت گروه‌های افراطی بنیادگرا در پاکستان این

است که قدرت‌های خارجی از شرایط فرهنگی اجتماعی پاکستان (سنت‌های پایدار و انعطاف‌ناپذیر مذهبی، تعصب قبیله‌گرایی، کشمکش قومی و سلحشوری عشیره‌ای) در راستای منافع خویش استفاده می‌کنند. (Denoeux, ۲۰۰۲, p۷۱)

آمریکا

آمریکا در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا اهداف و برنامه‌هایی دارد که بخش مهمی از آن را از طریق پاکستان انجام می‌دهد. (ر.ک: عسگریان، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶) از طرف دیگر پاکستان برای مقابله با هند به قدرت نظامی نیاز داشت. (Deutcháá, ۱۹۹۲, pp.۱۲۵-۱۳۲)

آمریکا برای حضور در پاکستان به بهانه اشغال افغانستان به وسیله شوروی، اهداف طولانی مدتی داشت که فراتر از جنگ با شوروی بود. ایجاد بحران مدیریت شده در پاکستان و افغانستان که کانون اتصال چین، روسیه و ایران است، در بلندمدت برای آمریکا ابزار مناسبی به منظور کنترل این قدرت‌ها و منطقه بود که می‌توانست حضور بلندمدت آمریکا را در منطقه تضمین و توجیه کند. (Mili, ۲۰۱۳, p۵۲)

تأثیر آمریکا در بنیادگرایی افراطی در پاکستان را باید در یک موضوع کلان‌تری تحلیل کرد. حضور آمریکا در منطقه جهت مقابله با خطر کمونیسم، پاکستان را درگیر جهاد در افغانستان کرد. با افول کمونیسم که در غیریت‌سازی با نظام لیبرالیسم، عامل هویت بخش آمریکا و توجیه حضور منطقه‌ای آمریکا بود، دشمن جدیدی نیاز بود که آمریکا در تقابل آن اقداماتش را سامان دهد. بنیادگرایی افراطی که با حمله به برج‌های دوقلو بهانه لازم را آمریکا داده بود، غیریت هویتی جدید آمریکا شد تا براساس آن در منطقه حضور داشته باشد. این بار طالبان و القاعده مجوز لشکرکشی آمریکا به افغانستان بود و مجدداً پاکستان به عنوان یک هم‌پیمان آمریکا، متأثر از تصمیمات آن در منطقه بود. (ر.ک: عارفی، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۵) به‌طور کلی آمریکا با حمایت از بنیادگرایی افراطی در صدد عبور از بحران خلأ غیریت هویتی خود است (ر.ک: علی محمدی، محمدی، عزتی، ۱۳۹۷: ۱۴ و ۱۵).

عربستان

پاکستان براساس یک ایده اسلامی و گرایش‌های اسلام‌گرایی و تمایز از جامعه هندو شکل گرفت. این گرایش اسلام‌گرایی این زمینه را ایجاد کرد که آنها به دنبال نسخه واقعی و

خالص اسلام باشند. آنها این هویت اصیل را در عرب‌گرایی یافتند؛ چرا که اعراب و به ویژه عربستان را مهد و داعیه دار اسلام می‌دانستند.

عربستان علاوه بر نگرانی از پیشروی شوروی و خطر کمونیسم، تلاش می‌کرد با کمک به اسلام‌گرایان در پاکستان خود را به عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کند. (Mili, ۲۰۱۳, p ۱۵۸) به خصوص که در این دوره پیروزی انقلاب اسلامی و حمایت ایران از گروه‌های شیعه، ایده رهبری عربستان را تحت تأثیر قرار داده و انگیزه عربستان را بیشتر کرده بود.

همه گروه‌های تکفیری پاکستان برای عربستان جایگاه ام‌القرای قائلند و این گروه‌ها برای عربستان اهمیت راهبردی دارند. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۲۴) یکی از مهم‌ترین علل خارجی و حامیان جدی طالبان در افغانستان که تأثیر جدی ای در بنیادگرایی افراطی در پاکستان داشته است، عربستان بود. افزون بر حمایت‌های مالی، عربستان مدارس علمیه وهابی در افغانستان را نیز پشتیبانی می‌کرد. (حقی، ۲۰۰۳، ۱۴۹؛ طنین، ۱۳۹۰، ۳۱۴؛ عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۱۱۷) کمک‌های بشردوستانه به مهاجران افغان که در خاک پاکستان ساکن شده بودند و انجام خدمات آموزشی برای آنها نیز بهانه بسیار خوبی برای عربستان بود تا اندیشه سلفی - وهابی را در پاکستان گسترش دهد. (شفیعی، ثالثی، اقبال، ۱۳۸۹: ۲۰۰)

پاکستان بر سر رقابتی که با هند داشت تلاش کرد موقعیت منطقه‌ای خود را توسعه دهد لذا روابط و حضورش را در میان کشورهای خلیج فارس افزایش داد. یکی از دستاوردهای این سیاست، گسترش وهابیت در پاکستان بود که یکی از مهم‌ترین بروزات آن را در افزایش چشم‌گیر حوزه‌های علمیه می‌توان یافت. (ر.ک: ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۱۷) عربستان به تأسیس مراکز تبلیغی، مراکز آموزشی (مدارس دینی) و تربیت نیروهای سلفی وهابی پرداخت که احسان الهی ظهیر از مهم‌ترین آنهاست. (Jafary, ۲۰۰۹, p1۶)

هند

یکی از مهم‌ترین مناقشان بین هند و پاکستان که تأثیر مستقیم بر تقویت بنیادگرایی در پاکستان داشته است، اختلافات دو کشور در مورد کشمیر است. (WEINBAUM,)

پاکستان از همان ابتدا از همه ابزارهای متداول سیاسی برای پیوست کشمیر به پاکستان استفاده کرد؛ ولی در کنار این روش‌های دیپلماتیک استفاده از ظرفیت گروه‌های جهادی، بسیار مسئله برانگیز بوده است. این مسئله وقتی پیچیده‌تر می‌شود که مسلمانان ایالت کشمیر هند نیز گروه‌های مسلحانه تشکیل می‌دهند. (Talbot, ۲۰۰۷, p۱۵۴) این گروه‌های زمینه بسیار مناسبی را فراهم کرد تا پاکستان با حمایت از آنها، دولت هند را تحت فشار قرار دهد. با پایان دوران جهاد در افغانستان، کشمیر فضای جدیدی برای استفاده دولت پاکستان از جهادگران آموزش دیده و باتجربه بود تا پس از جهاد با شوروی، با حکومت هندوی هند مبارزه کنند. (Hassan, , ۲۰۱۰, p۸; Arif, ۲۰۰۲; Haqqani, ۲۰۰۲) (۲۰۰۵, p۲۰۲)

تأثیر اقدامات و سیاست‌های پاکستان در هند بر افزایش بنیادگرایی در پاکستان مانند سیاست‌های پاکستان در افغانستان بود. پاکستان برای تامین منافع خود در جهاد افغانستان حضوری فعال داشت ولی از پیامدهای پس از دوران جنگ غافل بود. پاکستان برای ضربه زدن به هند و تحت فشار قرار دادن آن، راه آسان حمایت از گروه‌های جهادی کشمیر را پی گرفت ولی بازگشت این موج، خود پاکستان را هم دربرگرفت.

هر چند پاکستان از گروه‌های افراطی به‌عنوان ابزاری در تقابل با هند استفاده می‌کند، اما هند نیز به گروه‌های بنیادگرا به‌عنوان فرصتی در راستای اهداف خود می‌نگرد. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۲۴)

ارتش

یکی از مهم‌ترین مسائل پاکستان روابط نظامی-غیرنظامی در پاکستان است که بر همه مسائل سیاسی-اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی پاکستان سایه انداخته است به‌طوری که فهم مسائل پاکستان بدون فهم نفوذ، محرک‌ها، هنجارها و کنش‌های ارتش ممکن نیست. ارتش در کنار اسلام‌گرایان و سکولارهای لیبرال از اعضای اصلی رقابت قدرت در عرصه سیاسی پاکستان است. تاریخ سیاسی پاکستان، بر دو محور اساسی شکل گرفته است: دموکراتیزه شدن و اسلامی شدن. روابط نظامیان با سیاستمداران تعیین کننده محور اول و روابط اسلام‌گرایان و دولت تعیین کننده عامل دوم بوده است. (ر.ک: نصر، ۱۳۸۶: ۲۴)

کشور پاکستان نمونه‌ای از کشورهای در حال توسعه معرفی می‌شود که در آن نظامیان در سیاست، نفوذ گسترده‌ای داشته‌اند. (لطفیان، ۱۳۸۸: ۲۳۷) ارتش و سرویس اطلاعات و امنیت پاکستان (ISI) از رادیکالیسم اسلامی برای پیشبرد اهداف خود در عرصه‌های داخلی و خارجی استفاده می‌کنند. (Oakley, Gady, ۲۰۰۹, p1) بر این اساس یکی از اصلی‌ترین راهبردهای امنیتی ارتش، استفاده از افراطیون پیکارجو به‌عنوان پیشگامان جنگ‌های تحت حمایت دولت اسلام‌آباد در افغانستان و هند بوده است. (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹ - ۱۸۰)

ضیاء‌الحق که سیاست اسلامی‌سازی را در دستور کار قرار داده بود، برای جلب علما و روحانیون و طبقه متدین جامعه، ایدئولوژی اسلامی را در ارتش وارد کرد. (Hussain, ۱۹۹۰, p۲۶۷) این تعاملات سبب راه یافتن برخی نیروهای اسلام‌گرا به ارتش شد تا جای که که بسیار از نیروهای رده بالای ارتش پاکستان فارغ‌التحصیل مدارس دینی پاکستان هستند.

بنابراین با دخالت نیروهای نظامی در سیاست، آنها به شکل غیرمشرعی بین نیروهای اجتماعی رادیکال و سازمان‌های دولتی، یک رابطه متقابل برقرار کرده‌اند. به همین ترتیب، بی‌ثباتی سیاسی فضایی مناسب برای رشد بنیادگرایی در پاکستان پدید آورد. (ر.ک: دهشیار، ۱۳۸۶: ۶-۸؛ غفوری، داوند، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

ساختار قومی - قبیله‌ای

قومیت‌گرایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های افراط‌گرایی در پاکستان است:

خشونت

خشونت‌ورزی و افراط‌گرایی در پاکستان بر جغرافیای قبیله‌ای پشتون تطبیق دارد. زندگی این قبایل در محیطی با ویژگی رنج، مصیبت و نزاع سبب شده است که آنها افرادی جاه‌طلب، خشن و تندرو بشوند. در این جوامع خشونت و نمایش خشونت بار قدرت، ارزشی بزرگ تلقی می‌شود. (ر.ک: فکوهی، ۱۳۷۸: ۸۰) نظامی‌گری سمبل قدرت، غیرت، شجاعت و مردانگی است که در سنت پشتون معنای بزرگی دارد و گفت‌وگو و مذاکره نشانه ترس و بزدلی تلقی می‌شود. (ر.ک: علی محمدی، محمدی، عزتی، ۱۳۹۷: ۱۰)

در مجموع به نظر می‌رسد که پیامد فرهنگ خشونت، خشونت فرهنگی است که هویت و امنیت و حیات را در خشونت تعریف می‌کند. (ر.ک: افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۲۸)

ارتباطات قومیتی

یکی از مؤلفه‌های قومیت‌گرایی، ارتباطات قومیتی است. بر این اساس اعضای یک قومیت به پشتیبانی و همراهی سایر اعضای هم قوم خود می‌پردازند. در اینجا قومیت بر حقانیت غلبه دارد؛ یعنی همراهی و حمایت از قوم اصل اول است که ربطی به حقانیت ندارد. البته از نظر آنها هم قوم بودن خود یک مؤلفه حقانیت است.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و علل بنیادگرایی در پاکستان قومیت پشتون پاکستان است که با قومیت القاعده و طالبان یکسان است. دیوبندیان پاکستان براساس قومیت به همراهی و حمایت پشتون‌های افغانستان اقدام کردند و از این جهت، بنیادگرایی را به پاکستان منتقل کردند. (ر.ک: عارفی، ۱۳۷۸: ۱۹۱-۲۱۲)

ارتباط بین سلفی‌گری و پشتون‌گرایی

يك واقعیت بسیار مهم و تأثیرگذار برقراری پیوند بین مکتب دیوبندی با قومیت پشتون پاکستان است. (ملازهی، ۱۳۸۴: ۵۳) گروه‌های تکفیری در پاکستان توانسته‌اند با تلفیق ایدئولوژی‌های قومی و مذهبی مانند دیوبندیسم، پشتون‌نسیسم و سلفیسم که در مؤلفه راهبردی جهاد به یکدیگر پیوند خورده‌اند، چشمه جوشانی برای تقویت و تعمیق خود مهیا کنند. (رک: شفیع، ۱۳۸۶: ۱۴۹)

یکی از مهم‌ترین اصول فکری دیوبند، احیای خلافت در نظام سیاسی اسلام است. یکی از اصول خلافت نیز شرافت نسبی و قومی است که مورد توجه شاه ولی الله دهلوی نیز بوده است. این مسئله با اندیشه‌های برتری جویانه نژادی پشتون‌ها ترکیب شده است؛ به طوری که آنها خلافت را حق انحصاری پشتون‌ها می‌دانند. (Rashid, ۲۰۰۰, p1۹۴)

استقلال‌طلبی هویت طلبانه اسلامی

هیجانات انقلابی

تشکیل پاکستان از ابتدا با انگیزه‌های هویت‌طلبی اسلامی انجام شد. مسلمانان هند با انگیزه‌های دینی و با چشم انداز کشوری که در آن شریعت و احکام اسلامی اجرا می‌شود به

پاکستان مهاجرت کردند. روان‌شناسی اجتماعی این شرایط، بیان‌گر این است که گروه‌ها و انگیزه‌های اسلامی به صورت انقلابی و حداکثری در صف جامعه و سیاست قرار می‌گیرد. این ویژگی‌های هویت‌طلبانه اسلامی در تشکیل پاکستان و استقلال آن از هند، هیجانات انقلابی را ایجاد کرد که زمینه مستعدی را برای گسترش افراط‌گرایی فراهم کرد.

جهادگرایی در پیشینه تاریخی دیوبندیه

مسلمانان هند در مورد تشکیل کشور مستقل اسلامی (پاکستان) دو نظر داشتند؛ برخی مخالف و برخی موافق بودند. بعد از تشکیل پاکستان و عدم تحقق آنچه اسلام‌گرایان به تصور آن بر استقلال پاکستان تأکید داشتند، علمای دیوبند احساس شکست هویتی کردند. آنها که از طلابه داران مبارزه با استعمار بودند، احساس کردند در این جهت دچار ضعف شده و حتی در دام نقشه استعمار افتاده‌اند.

موافقان استقلال به نوعی غرب‌گرایی متهم شدند؛ در حالی که مبارزه با استعمارگران و جهاد با کافران از اصول مهم تفکر دیوبندیه بود. از طرف دیگر تشکیل پاکستان سبب همراهی و همکاری علمای دیوبند با برخی تحصیل‌کردگان سکولار غرب‌گرا شد که عمدتاً منافع ثروتمندان و مالکان زمین‌های بزرگ در ایالت‌های مسلمان‌نشین را نمایندگی می‌کردند.

پیروان مکتب دیوبندیه در این موضع احساس کردند اصول بنیادین و استراتژیک خود را زیر پا گذاشته‌اند و از آرمان‌های ضداستعماری و جهادگرایانه خود دور شده‌اند. در این شرایط آنها به نوعی در صدد برآمدند که ابعاد جهادگرایانه و ضداستعماری خود را تقویت کنند و گذشته خود را بازیابند. این شرایط آنها را در مسیر بنیادگرایی افراطی قرار داد.

کارآمدی اجتماعی

از جهت روان‌شناسی اجتماعی و همچنین مباحث هویت اجتماعی، باید به این موضوع توجه کرد که در حافظه تاریخی ملت پاکستان، پس از حضور و نفوذ قدرتمند اسلام افراطی و بنیادگرایی در زمان ضیاء الحق و تداوم آن در دوران جنگ افغانستان، هیچ جایگزینی در برابر این قرائت ویژه از اسلام که کارآمدی‌اش را در صحنه فرهنگ و سیاست پاکستان نشان داده باشد، برای مردم ارائه نشده است. براین اساس لازم است قرائتی معتدل از اسلام جایگزین این تصویر تاریخی شود (Milam, ۲۰۱۱, p۱۳۴-۱۵۰).

فرهنگ و هویت سیاسی

یکی از مهم‌ترین ارکان هر کشور و ملتی، نظام سیاسی است. مسلمانان پاکستان که قصد داشتند کشوری اسلامی بنیان بگذارند می‌بایست نظام سیاسی آن را نیز بر این اساس طرح ریزی می‌کردند؛ ولی فرهنگ و هویت سیاسی مسلمانان پاکستان چنین ظرفیت و توانی را نداشت. این ناتوانی را در دو بخش نظری و عملی مرور می‌کنیم:

نظری

از طرفی گروه‌های اسلامی علاقه و انگیزه زیادی برای حضور در عرصه سیاسی پاکستان دارند ولی از طرف دیگر نه بستر و زمینه‌های سیاسی و نه اندیشه‌ای آن فراهم نیست. (Musharraf, ۲۰۰۸, p۳۶۲)

تشکیل حکومت در مرحله نظام سیاسی است و نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه سیاسی. یعنی ابتدا باید یک طراحی و اندیشه سیاسی محقق شود و سپس در مرحله بعد، نوبت به نظام سیاسی می‌رسد؛ ولی علمای دیوبند از چنین اندیشه سیاسی‌ای بی‌بهره بودند. تمرکز آنها بیشتر بر اجرای شریعت بود و کمتر به اندیشه سیاسی براساس نظام سازی سیاسی توجه داشتند.

تمرکز بر شریعت‌گرایی و غفلت از نظام سیاسی وقتی تأثیرش را بر بنیادگرایی نشان می‌دهد که بدانیم یکی از مؤلفه‌های مهم بنیادگرایی افراطی در پاکستان، شریعت‌گرایی است. برخی گروه‌های افراطی مانند «تحریک طالبان»، از ایده نظام سازی سیاسی مبتنی بر تفسیر ایدئولوژیک از احکام شریعت نیز بهره می‌برد. این گروه بسیار جزم اندیش بوده و تلاش اصلی شان ایجاد جامعه‌ای است که در آن بتوانند احکام و قوانین اسلامی را با تفسیر خودشان از اسلام اجرا کنند. در این بین برخی قواعد رفتاری که تحریک طالبان خواستار اجرای آن شده است، عبارتند از: ممنوعیت خروج زنان بدون حجاب طالبانی، الزامی بودن ریش به اندازه یک دست برای مردان، حرام بودن استفاده از رادیو و تلویزیون، استفاده مردان از عمامه مشکی (شفیعی، ثالثی، اقبال، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۱۹۰).

از همان ابتدای تشکیل پاکستان گروه‌های اسلامی بر اجرای شریعت اسلامی تأکید داشتند (ر.ک: کربلایی، ۱۳۸۹: ۱۸-۲۱) ولی آنها در مورد مدل و ساختار حکومت

آرمانی‌شان شناخت و اتفاق نظری نداشتند. علما هرگز وارد جزئیات حکومتی که قادر و مامور به اجرای شریعت اسلامی در کشور نوپدید باشد، نمی‌شدند و تنها به ابراز اصول اساسی و کلی اکتفا کردند.

این در حالی بود که کشور تازه تأسیس پاکستان، با مشکلات و مسائل مهمی مانند آوارگان و مهاجران، امور دفاعی و نظامی و تامین نیازهای عمومی روبه‌رو بود که نیاز به راه حل‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشخص و مدون داشت؛ ولی این مسائل به تکنوکرات‌ها و نظامی‌های حرفه‌ای سپرده شد. از این جهت گروه‌های اسلامی خود را در موضعی انفعالی قرار دادند.

پاکستان قبل از استقلال به‌عنوان بخشی از هند، با نظام سیاسی و حکمرانی بریتانیا اداره می‌شد که براساس اصول سکولار بود. مسلمانان پاکستان پس از استقلال به زمان زیادی برای اجرای نظام اسلام داشتند. از این جهت می‌توان گفت که آنها اساساً تجربه‌ای در مورد حکومت دینی نداشتند تا عالمان دینی برای اجرای نظام سیاسی اسلامی طرحی ارائه دهند.

عملی

الگوی تعامل سیاسی در پاکستان، مانع شکل‌گیری دولت ملی و تعامل گروه‌های سیاسی در یک واحد سیاسی فراگیر و منسجم می‌شود. عقلانیت رفتاری و محاسبات عملیاتی این جریان بر مبنای انگیزه‌های متداول سیاسی شکل نگرفته، بلکه مبنایی متفاوت با الگوهای معمول سیاست دارد. درک رادیکال و توسل غیرقابل جایگزین به خشونت برای تأمین اهداف سیاسی و رد هرگونه مصالحه و چانه‌زنی سیاسی به‌عنوان استراتژی، نشانه و مبنای بارز این جریان است. بازی با حاصل جمع صفر، دید سلسله‌مراتبی به سیاست و جریان‌های سیاسی، تفکیک سیاست به دو حوزه حق و باطل، عدم مشارکت‌پذیری در اداره امور سیاست و نفی هرگونه تقسیم کار سیاسی با جریان‌های دیگر از مشخصه‌های این تفکر به حساب می‌آید. (ر.ک: چگینی زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

برخی نگاه‌های امت‌گرایانه در اندیشه اسلامی را معضل دولت‌سازی در کشورهای اسلامی می‌دانند. از این جهت نظام یافتگی ملی چالش اساسی گروه‌های ملی تلقی می‌شود؛ (Halliday, ۲۰۰۵) زیرا نخبگان سیاسی در این مورد رویکردی کارکردگرایانه و

سکولار دارند ولی گروه‌های اسلامی رویکردی امت‌محور و شریعت‌گرا. (ر.ک: ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۱۱)

آنچه در تجربه عملی نظام سیاسی پاکستان محقق شده است، استفاده ابزاری از اسلام در عرصه روابط قدرت بوده است. در این بین گروه‌های اسلامی نیز نقشی منفعل و پیرو داشته‌اند. (ر.ک: مسعودنیا، شاه‌قلعه، ۱۳۸۸: ۲۰۱)

نظام آموزشی دینی

یکی از مسائل مهم در مورد مدارس دینی پاکستان، تعداد زیاد آنهاست که با سایر کشورهای اسلامی قابل مقایسه نیست. تعداد مدارس دینی پاکستان از ۱۳۷ مدرسه در سال ۱۹۴۷، به بیش از ۳۰ هزار مدرسه در دهه دوم قرن ۲۱ رسیده است.

برخی از پژوهشگران معتقدند که مدارس دینی در پاکستان، تأثیر چندانی در گسترش بنیادگرایی افراطی در پاکستان ندارند؛ زیرا تنها یک درصد از دانش‌آموزان پاکستانی در این مدارس درس می‌خوانند و تعداد کمی از این مدارس در آموزش (عملی) بنیادگرایان دخالت دارند. از طرف دیگر ۸۰ درصد مدارس مذهبی پاکستان میانه‌رو هستند و فقط ۲۰ درصد این مدارس تحت حاکمیت افراط‌گرایان هستند که بخشی از آموزش‌های آنها، آموزش نظامی است. (ر.ک: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۵۴)

اما واقعیت میدانی و مروری بر تاریخ سیاسی پاکستان در ۵۰ سال گذشته نشان می‌دهد که مدارس دینی پاکستان نقش مهمی در افراط‌گرایی در پاکستان داشته‌اند. به هر حال این مدارس در کنار و در تمایز با مدارس عمومی و دولتی، نوعی فضای رادیکال را ایجاد می‌کنند. (Fair, ۲۰۰۴, p ۲۹۴) محتوای درسی این مدارس که تاریخ مقاومت و قربانی شدن مسلمانان را تدریس می‌کند، احساسات بنیادگرایانه را تقویت می‌کند. (Berger and Pandey, ۲۰۰۶, p ۱۱۷-۱۲۵; Evans, ۲۰۰۶) روزانه بیش از پنج میلیون دانش‌آموز در مدارس مذهبی در مورد اعمال خشونت و تفکرات ضدغربی آموزش می‌بینند. (Arfey, ۱۹۸۸)

مدارس علمیه از دو جهت در گسترش بنیادگرایی افراطی در پاکستان مؤثر هستند:

۱. از طرفی بیشتر مدارس دینی پاکستان برای دیوبندیان است. تعداد مدارس دیوبند بیش از ۴ برابر مدارس بریلوی است (ر.ک: شفیع، ۱۳۸۴: ۳) و از طرف دیگر تعالیم

دیوبندیه، مهم‌ترین مبنای ایدئولوژیک این مدارس است که با ارائه قرائتی خشن و متاثر از وهابیت، بنیادگرایی افراطی در پاکستان را تشکیل می‌دهد. (ر.ک: مسعودنیا، شاه قلعه، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰)

این نکته از این جهت مهم است که در تاریخ شبه قاره حوزه‌های علمیه دیوبند به‌عنوان نماد جهاد و مبارزه با استعمار انگلستان هستند. (ر.ک: کربلایی، ۱۳۸۷: ۴۵) این شرایط تاریخی در پاکستان با جنگ افغانستان به نوعی بازتولید شد. حوزه‌های علمیه با تأکید بر عنصر جهاد و مبارزه با استعمار (اتحاد جماهیر شوروی) به عرصه مقاومت و مبارزه وارد شدند.

مدارس دینی به‌عنوان نهادی جهت تربیت عالمان دینی برای نشر احکام و معارف دینی است که بیشتر جنبه معرفتی، تبلیغی و اخلاقی دارد ولی حوزه‌های علمیه در پاکستان متولی ارائه قرائت خاصی از دین شده‌اند که جهاد را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است و در موارد متعددی طلاب علوم دینی به جهادگرانی در عرصه نظامی تبدیل شده‌اند.

۲. در این مدارس علاوه بر آموزش بنیادگرایی، اقتدار سازمانی بنیادگرایی نیز محقق می‌شود. این موضوع در دوران ضیاءالحق تشدید شد. او برای مداخله در افغانستان به کمک مدارس علمیه نیاز داشت لذا در سازماندهی آنها کوشید؛ آنها را به ارتش راه داد و ارتش را ارتشیان را نیز به گذراندن آموزش‌های این مدارس مربوط کرد. (ر.ک: شفیع، ۱۳۸۴، ص ۳) به این ترتیب ارتش براساس افکار دیوبند، ایدئولوژیک شد و از طرف دیگر حوزه‌های علمیه جنبه نظامی و ارتشی پیدا کردند.

هیچگاه نمی‌توان این حقیقت میدانی را در پاکستان نادیده گرفت که رهبران گروه‌های بنیادگرا در پاکستان و حتی افغانستان فارغ التحصیل مدارس دینی در پاکستان هستند و اعضای اصلی هریک از این گروه‌ها را طلبه‌هایی تشکیل می‌دهند که در این مدارس درس خوانده‌اند. (ر.ک: رشید، ص ۱۴۶-۱۴۷، ۱۳۷۹؛ حقانی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵) بیش از هشت وزیر کابینه طالبان از مدرسه‌های حقانیه فارغ التحصیل شده‌اند. (Kamran, ۲۰۱۰, p۳۶) چند نفر از وزرای طالبان نیز از مدارس جامعه العلوم الاسلامیه که در شهرک بنوری در حومه شهر کراچی قرار دارد، فارغ التحصیل شده‌اند. (Tariq, ۲۰۱۰, p۹)

آموزه‌های رادیکالیسم در پاکستان در بسترهای ایدئولوژیک اندیشه دینی اهل سنت با محوریت حوزه‌های علمیه شکل گرفته است. آموزش و برنامه درسی این مدرسه ها که موجب گسترش گرایش‌های متعصبانه و دیدگاه‌های تنگ نظرانه در قبال جهان، فرقه‌ها و مذاهب دیگر می‌شود حاصل پیوند اسلحه و اندیشه است. مدارس و حوزه‌های علمیه پاکستان علاوه بر ابعاد ایدئولوژیک از ابعاد نظامی نیز برخوردارند. حدود بیست درصد مدارس دینی پاکستان، آموزش نظامی دارند. (جمالی، ۱۳۹۰: ۷۵)

نتیجه‌گیری

جریان‌های فکری و معرفتی پاکستان دارای گرایش‌های متفاوت بریلوی، دیوبندی و شیعه است که همگی گرایش‌های صوفیانه دارند. نگاه اجمالی و نخستین به این جریان‌های فکری خروجی افراط‌گرایانه را پیش‌بینی نمی‌کند. اما نیمه دوم عمر کشور پاکستان آغشته به افراط‌گرایی شده است. هرچند مبانی فکری و معرفتی پاکستان برای این رویداد ظرفیت دارد ولی عامل اصلی خوانش افراطی از این مبانی معرفتی، عامل اجتماعی و سیاسی است. به عبارت دیگر اندیشه دینی در بستر سیاسی-اجتماعی، خوانشی افراطی پیدا کرده است و این همان تعامل جامعه و معرفت است. به عبارت دیگر رویکرد افراطی در جریان‌های دینی معرفتی پاکستان برخاسته از عوامل سیاسی اجتماعی است به طوری که می‌توان گفت: اگر این فضا و شرایط سیاسی اجتماعی نبود، جریان معرفتی پاکستان نیز به سوی افراط‌گرایی سوق پیدا نمی‌کرد.

جنگ افغانستان و دخالت بیگانگان آغازی بر این ماجرا بود. اما شرایط فرهنگی پاکستان کاملاً مستعد گرایش به افراط‌گرایی بود. در جایی که قومیت مهم‌ترین مؤلفه سیاسی- فرهنگی پاکستان بود تا جایی که مناطق قبایلی پاکستان این کشور را با گسست جغرافیایی و استقلال اقوام مواجه می‌کرد، مسائلی مانند نوپا بودن کشور پاکستان و نضج نیافتگی هویتی (سیاسی و فرهنگی) آن نیز مزید بر علت شد تا پاکستان درگیر افراط‌گرایی شود. ارتش به‌عنوان بخشی از حاکمیت و حوزه‌های علمیه به‌عنوان مهم‌ترین بخش مولد معرفت دینی در جامعه در تقویت این مسئله نقش مهمی داشتند.

منابع

۱. احمد ندیم، خورشید، (۱۹۹۵ م). اسلام و پاکستان، لاهور: المورد.
۲. اصغر خان، مارشال محمد، اسلام، جمهوریت و پاکستان، (۱۹۹۹ م). اسلام آباد، دوست پبلی کیشنز.
۳. افتخاری، اصغر، (۱۳۷۸). خشونت و جامعه، تهران، سفیر.
۴. برگر، پیتر، توماس لاکمن، (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت: رساله ای در جامعه شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۵. پورخسروانی، انیس، (آذر ۱۳۸۷). «همکاری‌های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی؛ موانع و راهکارها»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، دانشگاه بیرجند، ۶ و ۷، ص ۲۱۷-۲۳۳.
۶. توکل، محمد، (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ: تنوع یا تغییر نگرش از کلاسیک به جدید، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، ص ۱-۲۲.
۷. جمالی، جواد، (۱۳۹۰). افراط‌گرایی در پاکستان: مبانی، عملکرد و چشم‌انداز، تهران، اندیشه سازان نور.
۸. چگینی زاده، غلامعلی، (پاییز و زمستان ۱۳۸۵). «چالش‌های دولت ملی در پاکستان و احتمالات آینده»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۱، ص ۱۱۹-۱۵۲.
۹. حسن زاده، زهرا، (۱۳۸۹). بررسی نقش طالبان در فرآیند دولت ملت سازی در افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. حقانی، حفیظ الله، (۱۳۷۷). از خاب ملا تا امارت مؤمنین، ترجمه رحیم الله صافی، کابل، نشر میوند.
۱۱. حقی، احسان، (۲۰۰۳ میلادی) افغانستان نشننها و کفاحها، دمشق، دارالفکر الاسلامی.
۱۲. دهشیار، حسین، (مرداد و شهریور ۱۳۸۶). «ستون‌های دوگانه بی‌ثباتی در پاکستان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۹ و ۲۴۰، ص ۴-۱۳.
۱۳. دهقانیان، محمدحسین، (۱۳۸۹). «پاکستان و نبود یکپارچگی سرزمینی»، کتاب آسیا (۵)، ویژه مسائل پاکستان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۴. رشید، احمد، (۱۳۷۹). طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه صادق باقری، اسدالله شفاپی، تهران دانش هستی.
۱۵. شفیع، نوذر، (شهریور ۱۳۸۴). «جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی»، همشهری

- دیپلماتیک، شماره ۶۱-۱۴، ص ۱-۵.
۱۶. شفیع، نوذر، (۱۳۸۶). «ریشه‌ها و پیامدهای درگیری نیروهای مذهبی با دولت پاکستان»، همشهری دیپلماتیک، دوره دوم، شماره ۱۶، ص ۸-۱۲.
۱۷. شفیع، نوذر، زهرا ثالثی، اقدس اقبال، (تابستان ۱۳۸۹). «بسترها و زمینه‌های مؤثر در تکوین و گسترش طالبان پاکستانی»، آفاق امنیت، شماره ۷، ص ۱۸۵-۲۰۶.
۱۸. ظنین، ظاهر، (۱۳۹۰). افغانستان در قرن بیستم، عرفان.
۱۹. عارفی (الف)، محمد اکرم، (زمستان ۱۳۸۰). «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، ص ۲۶۱-۲۷۸.
۲۰. عارفی (ب)، محمد اکرم، (۱۳۸۰). «جنبش اسلامی پاکستان و چالش‌های ساختاری-راهبردی»، مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۷، ص ۳۳-۵۶.
۲۱. عارفی، محمد اکرم، (۱۳۷۸). «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، مجله علوم سیاسی، سال ۱، شماره ۴، ص ۱۹۱-۲۱۲.
۲۲. عارفی، محمد اکرم، (۱۳۸۲). جنبش اسلامی پاکستان: بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم، نشر بوستان کتاب قم.
۲۳. عسگریان، حسین، (۱۳۸۹). «پاکستان و چالش‌های بزرگ آن در آینده»، کتاب آسیا (۵)، ویژه مسائل پاکستان، تهران مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۴. عصمت الهی، محمد هاشم، (۱۳۷۸). جریان پرشتاب طالبان، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲۵. عطایی، فرهاد، شهرداد شهوند، (۱۳۹۱). «افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان»، دانش سیاسی، شماره ۱۶، ص ۸۳-۱۰۶.
۲۶. علی محمدی، فاطمه زهرا، حمیدرضا محمدی، عزت‌الله عزتی، (تابستان ۱۳۹۷). «ریشه‌های بسط و نضج بنیادگرایی افراطی در پاکستان در راستای ایجاد امنیت ملی و منطقه‌ای با تأکید بر مرزهای مشترک ایران»، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دهم، شماره سوم، ص ۱-۱۸.
۲۷. غفوری، محمود، محمد داوند، (بهار ۱۳۹۳). «تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان سال ششم، شماره ۱۸، ص ۸۹-۱۱۶.
۲۸. فکوهی، ناصر، (۱۳۷۸). خشونت سیاسی؛ نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها، تهران، پیام امروز.

۲۹. قاسمی، فرهاد، بهرام عین‌الهی معصوم، (بهار و تابستان ۱۳۹۵) «شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در شبکه ژئوپلیتیک جهان اسلام»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱، ص ۱-۴۲.
۳۰. قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: میزان.
۳۱. کابویانی راد، مراد، هادی اعظمی، احمد بخشی، مجید رسولی، (پاییز ۱۳۹۷). «تیین قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرا در دولت‌های شکننده (مطالعه موردی: داعش در لیبی)»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۵۰، ص ۲۶-۵۷.
۳۲. کربلایی، محمدرضا، (اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۹). «بنیادگرایی در پاکستان، مکتب دیوبند (بخش سوم)»، چشم‌انداز ایران، ص ۱۸-۲۱.
۳۳. کربلایی، محمدرضا، (۱۳۸۷). «بنیادگرایی در پاکستان، مکتب دیوبند»، بخش دوم، چشم‌انداز ایران. ص ۴۱-۴۷.
۳۴. کمپ، جفری، رابرت هارکاوای، (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی حسینی متین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۵. کورجو، ام.اس، (۱۳۹۴) میثاق سیاسی سند، افراطگرایی قومی و مذهبی در پاکستان، ترجمه محمدرضا زینلی، چاپ اول، تهران، گروه انتشارات بین‌المللی الهدی.
۳۶. لطفیان سعیده، (۱۳۸۸). «مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴. ص ۲۲۵-۲۵۰.
۳۷. ماه پیشانیان، مهسا، (۱۳۸۹). «مقدمه‌های بر الگوهای بی‌ثباتی و درگیری در پاکستان»، کتاب آسیا (۵)، ویژه مسائل پاکستان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳۸. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۹۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، نشر سمت.
۳۹. محمدی، علی، (۱۳۸۹). «افراطگرایی در پاکستان، علل و پیامدها»، کتاب آسیا (۵)، ویژه مسائل پاکستان، تهران مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۴۰. مسعودنیا، حسین، صفی‌الله شاه‌قلعه، (بهار و تابستان، ۱۳۸۸). «بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبان‌نیم»، شماره ۹، ص ۲۱۹ تا ۱۹۳.
۴۱. ملازهی، پیرمحمد، (۱۳۸۶). «چالش سیاسی و ایدئولوژیک در پاکستان»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۲، ص ۶۰-۶۵.
۴۲. ملازهی، پیرمحمد، (زمستان ۱۳۸۴). «بررسی مکاتب و احزاب اسلامی در پاکستان»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۴، ص ۴۹-۵۶.

۴۳. مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، (۱۳۹۵). جریان‌های افراطی در پاکستان، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۴۴. میلی، ویلیام، (۱۳۷۷). افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه: عبدالغفار محقق، چاپ اول مشهد، انتشارات ترانه.
۴۵. نجف‌زاده، مهدی، (۱۳۸۳). «کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی آمریکا، پاکستان و روسیه در بحران افغانستان»، کتاب آسیا (۳)، ویژه افغانستان پس از طالبان، تدوین ابراهیم خاتمی خسروشاهی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴۶. نصر، ولی‌رضا، (خرداد و تیر ۱۳۸۶). «ارتش، اسلام‌گرایی و دموکراسی در پاکستان»، ترجمه: معصومه انظام، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸، ص ۲۴ تا ۳۷.
۴۷. هاوارد، راجر (تابستان ۱۳۸۰). «روابط گروه‌های ستیزه‌جو در پاکستان»، نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره‌های ۹۳ - ۹۴.

منابع انگلیسی

1. Abou Zahab Mariam, The Regional of sectarian Conflicts in Pakistan, Nationalism without a Nation?, New Delhi: manohar Publications, ۲۰۰۲. Available at: <http://www.ceri-sciencespo.com/archive/octo۰۰/artmaz.pdf>.
2. Arfey, Mohammad Akram (۱۹۸۸), "Mbay religious and ethnic Taliban", Journal of Political Science, Q ۱, No. ۴. (INPERSIAN)
3. Arif, Jamal, "A Guide to Militant Groups in Kashmir", Terrorism Monitor, Vol. viii, issue ۵, ۲۰۱۰.
4. Bankston, Carl L., "World Conflicts Asia and the Middle Est", Volume ۱, California and New Jersey: Salem Press, INC, ۲۰۰۳;
5. Bennett-Jones, Owen, Pakistan, Eye of the Storm, New Haven; London: Yale University Press, ۲۰۰۲.
6. Berger, Peter and Swati Pandey, "The Madrassa Scapegoat", Washington Quarterly ۲۹, No. ۲, Spring ۲۰۰۶.
7. Borum, Randy, Radicalization into Violent Extremism I:A Review of Social Science Theories, Journal of Strategic Security, Volume ۴, Issue ۴, ۲۰۱۱.
8. Charles Kennedy, "Islamization and Legal Reform in Pakistan, ۸۹-۱۹۷۹", Pacific Affairs, University of British Columbia, Vol. ۶۳, No. ۱ (Spring, ۱۹۹۰).
9. Cohen, Saul Bernard, "Geopolitics the Geography of International Relations", Second Edition. Landon, Boulder, New York, Toronto, Plymouth, UK: ROWMAN & LITTLEFIELD

- PUBLICAYION, INC, ۲۰۰۹ ;
۱۰. Denooux, Guilian, "The Forgotten Swamp: Navigating Political Islam", Middle East Policy, Vol. ۹, No. ۲, ۲۰۰۲ .
 ۱۱. Deutcháá, John, "The New Nuclear Threat", Foreign Affairs, (Fall ۱۹۹۲).
 ۱۲. Evans, Alexander, "Understanding Madrasahs", Foreign Affairs ۸۵, No. ۱, Jan-Feb ۲۰۰۶ .
 ۱۳. Fair, C. Christian, "Islamic Education in Pakistan", U.S. Institute for Peace, Trip Report, States Institute of Peace March ۲۰, ۲۰۰۶: http://www.usip.org/events/۲۰۰۶/۰۳۲۰_fair.html.
 ۱۴. Fair, C. Christian, "Militant Recruitment in Pakistan: Implications for Al Qaeda and Other Organizations", p۴۹۴, Studies in Conflict and Terrorism ۲۷, No. ۶, Nov. ۲۰۰۴ .
 ۱۵. Halliday, Fred, The Middle Est in International relations: power, politics and ideology, Cambridge Press, ۲۰۰۵ .
 ۱۶. Haq, Farhat, "Jamaat-e Islami," in The Islamization of Pakistan, ۲۰۰۹-۱۹۷۹, Washington, D.C: The Middle East Institute, ۲۰۱۰;
 ۱۷. Haqqani, Husain, "America's New Alliance with Pakistan: Avoiding the Traps of the Past", Carnegie Endowment for International Peace Policy Brief, ۲۰۰۲;
 ۱۸. Hassan, Abbas, Pakistan Drift into Extremism: Allah, the Army, and America's War on Terror, p۲۰۲,
 ۱۹. Hussain, M, ۱۹۹۰, Pakistan politics: The Zia years, p۲۶۷, Lahore, Progressive publications, ۱۹۹۰ .
 ۲۰. I.C.G (International Crises Group), (۲۰۰۲), Pakistan: Madrasahs, Extremism and the Military, Islamabad. Report, No.۳۶.
 ۲۱. IRFANI, SUROOSH, Pakistan's Sectarian Violence: Between the Arabist Shift and Indo-Persian Culture, Religious Radicalism and Security in South Asia, ۲۰۰۴, Available at :
 ۲۲. Jafary, A. (۲۰۰۹), "the spiritual son of Wahhabism", available at: [- ۲۴. Milam, William, Factors Shaping the Future, in: The Future of Pakistan, STEPHEN P. COHEN, Brookings Institution Press, ۲۰۱۱ .
 - ۲۵. Mili, William \(۲۰۱۳\), the Taliban and world politics, translator Abdul Ghaffar researcher, Mashhad, publications song .
 - ۲۶. Musharraf, Pervez, In The Line of Fire; A Memoir, London:](http://xpsa۰۲tsop/moc.afgolb.۲۴oirafai//:ptth_Jamali, J. (۲۰۱۱) extremism in Pakistan, Tehran: light Andishe.۲۳. Kamran, Tahir, (۲۰۱۰),)

- Simon & Schuster, ۲۰۰۸ .
۲۷. Nasr, Seyyed Vali Reza (۲۰۰۱), *Islamic Leviathan: Islam and the Making of the State Power*, Oxford: Oxford University Press
۲۸. Nasr, Seyyed Vali Reza, "The Rise of Sunni Militancy in Pakistan: The Changing Role of Islamism and the Ulama in Society and Politics", *Modern Asian Studies*, Vol. ۳۴, No. ۱, ۲۰۰۰.
۲۹. Nasr, Seyyed Vali Reza, *Mawdudi and the Making of Islamic Revivalism*, Oxford: Oxford University Press, ۱۹۹۶.
۳۰. Oakley, Robert B. and Gady Franz - Stefan .Radicalization by Choice: ISI and the Pakistani Army, *Strategic Forum*, No. ۲۴۷, ۲۰۰۹
۳۱. Rashid, Ahmed, *Taliban: Islam, oil and the New Great Game in Central Asia*, p ۱۹۴, London: I.B. Taurus, ۲۰۰۰ .
۳۲. Roy, Oliver, (۲۰۰۲), "Islamic Radicalism in Afghanistan and Pakistan", UNHCR, Writent Paper No. ۲۰۰۱/۶ .
۳۳. Saikal, Amin, *Modern Afghanistan: A History of Struggle and Survival*, London: I. B. Tauris, ۲۰۰۴.
۳۴. Shahid, Javad Burki and Baxter, Craig, *Pakistan under the military; eleven year of zia ul-haq*, ۱۹۹۱;
۳۵. Spykman, Nicholas (۱۹۴۴), *The Geography of the Peace*, New York: Harcourt, Brace and Company.
۳۶. Talbot, Ian "Religion and Violence: The Historical Context for Conflict in Pakistan", in *Religion and Violence in South Asia: Theory and Practice*, John R. Hinnells and Richard King (eds), New York: Routledge, ۲۰۰۷.
۳۷. Tariq, Mohammad, (۲۰۱۰), *Deobandi Madaris, The Counterculture Context*, Perth: University of Western Australia.
۳۸. WEINBAUM, MARVIN G., *Regime and System Change*, in: *The Future of Pakistan*, STEPHEN P. COHEN, Brookings Institution Press, ۲۰۱۱.
۳۹. Zaman, Muhammad Qasim, "Sectarianism in Pakistan: The Radicalization of Shi'i and Sunni Identities," *Modern Asian Studies*, Vol. ۳۲, No. ۳, ۱۹۹۸.

